

■ برنامه دوم کشاورزی؛ ده پیشنهاد برای استفاده بهینه از منابع

کار: دپارتمان کشاورزی مرکز پژوهش‌ها

مقدمه

بخش کشاورزی با آنکه سهم قابل ملاحظه‌ای را در تولید ناخالص ملی داراست (۲۷ درصد) و ۸۰ درصد محصولات اساسی مورد نیاز کشور را تولید می‌کند و در صادرات غیرنفتی نیز سهم مؤثر ۴۰ درصدی را حائز است، با وجود این، هنوز در مرحله‌ی گذر از دوران سنتی - معیشتی قرار دارد. حضور بیش از ۴۵ درصد جمعیت کشور در روستاها و اشتغال بیش از ۲۵ درصد شاغلین، در بخش کشاورزی نمودار بارزی است بر جایگاه این بخش در تحولات تاریخی کشور. گرچه در دهه‌های اخیر، توجه به تولیدات تجاری و فرآورده‌های مردم پسند افزایش یافته است، ولی تا ورود به مرحله‌ی تقابل با بازارهای بین‌المللی، راه درازی در پیش است و گذر از دوران نیمه سنتی و رسیدن به دوران

خودگردانی - که ماهیتی محتاطانه نیز دارد - مستلزم به کارگیری سیاستهای خاص در یک استراتژی اصولی بلند مدت و مستمر است تا جهت‌گیریهای مطلوبی برای توسعه‌ی موزون بخش کشاورزی صورت گیرد. بررسی اهداف و عملکرد بخش کشاورزی در برنامه‌ی پنجساله‌ی اول نشان داده است که طی یک دوره‌ی پنجساله، با استفاده از ظرفیتهای موجود، موفقیت‌های عمده‌ای به دست آمده است ولی، مطالعات کارشناسی حکایت از وجود توان و استعدادی بسیار فراتر از توفیقات حاصله در برنامه‌ی اول و یا انتظارات پیش‌بینی شده در برنامه‌ی دوم دارد و این در حالی است که احیای منابع طبیعی تخریب می‌شده، بسیار با کندی پیش می‌رود، به گونه‌ای که همواره سرعت انهدام و از بین رفتن منابع طبیعی و دشتهای مستعد کشور، بیشتر از سرعت احیا

و احداث آنها بوده است.

زیر مطرح می شود:

۱- بررسی برنامه های اول و دوم، در بخش کشاورزی نشان می دهد که استراتژیهای این دو برنامه، با یکدیگر تفاوت های زیادی دارد. از آنجایی که بخش کشاورزی به دلیل تأثیرپذیری شدید از شرایط اقلیمی و طبیعی از یکسو و با توجه به ویژگیهای بهره برداران این بخش، از سوی دیگر، ماهیتی محتاطانه دارد و عدم امنیت لازم برای سرمایه گذاری کلان توسط سرمایه داران بخش خصوصی و پایین بودن نرخ بازدهی سرمایه گذاری در این بخش موجب عدم تمایل و رغبت کافی در مشارکت جدی برای سرمایه گذاریهای جدید می گردد؛ لذا پیشنهاد می شود استراتژیهای این بخش برای چهار برنامه ی آینده (به مدت ۲۰ سال) به صورت ثابت، تعیین و به تصویب برسد تا با توجه به جهت گیریهای قانونی، اطمینان و اعتماد کافی برای اشتغال و سرمایه گذاری در بخش کشاورزی حاصل شود.

۲- توجه توأمان به منابع طبیعی و محیط زیست، برای امکان تأمین توسعه ی پایدار بخش کشاورزی، ضرورتی اجتناب ناپذیری است. اقدامهای انجام گرفته در خلال برنامه ی اول، نه تنها جوابگوی نیازها نبوده است بلکه همواره، میزان تخریب مراتع از احیای آنها، انهدام جنگلها از احداث آنها، سیابان زایسی از سیابان زدایی و توسعه ی شنزارها از تثبیت شنهای روان به مراتب

با این ترتیب چگونه می توان به توسعه ی مطلوب بخش کشاورزی امیدوار شد؟ زیرا بخش کشاورزی، بخشی پیچیده و مرتبط به هم است که بدون توجه موزون به برخی از زیربخشها یا زیر مجموعه های بخش از یکسو و عدم هماهنگی کامل با سایر بخشهای اقتصادی از سوی دیگر، نمی توان توسعه ی این بخش را تضمین نمود.

ده پیشنهاد اساسی برای بخش کشاورزی در برنامه ی دوم

عملکرد برنامه ی اول به روشنی بیانگر این مطلب است که اهداف پیش بینی شده به طور همگن تحقق نیافته است، ولی اگر هدفها به درستی تعیین شده بود، گسترش کشاورزی ناقص و یا ناموزون تلقی نمی شد. رابطه ی منابع طبیعی با ذخیره ی نزولات جوی، فرسایش خاک، تأمین آب برای زراعت، تولید پروتئین حیوانی، محیط زیست و ... طوری به هم پیوسته است که هرگاه یکی از حلقه های این زنجیره، ناقص و یا ضعیف شود، بی تردید امکان دستیابی به اهداف مجموعه، وجود نخواهد داشت، لذا هدفمندی کیفی و کمی برنامه های توسعه باید درچنین رابطه ای مشخص شود. با توجه به تحلیل انجام شده بر اهداف و عملکرد بخش کشاورزی در برنامه ی اول و بررسی جایگاه این بخش در لایحه ی برنامه ی دوم، پیشنهادهای اصلی و عمده ی

بیشتر بوده است.

طبیعی است که بیلان منابع طبیعی، با گرایش منفی شدیدی روبه رو بوده است و محیط زیست نیز در معرض آسیب جدی قرار دارد. از آنجایی که منابع طبیعی سالم و حفاظت شده با بهره‌برداری بهینه و مطلوب، بستر اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، لذا بسیج عمومی برای جلوگیری و مهار کردن تخریب منابع طبیعی در وهله‌ی اول، اصلاح و احیای منابع آسیب‌دیده در وهله‌ی دوم و حفاظت و بهره‌برداری مجاز در مرحله‌ی سوم الزامی است، از این رو پیشنهاد می‌شود:

۲-۱- برنامه‌های منابع طبیعی نه تنها باید متناسب با نیازهای برنامه‌ای سایر زیربخشهای کشاورزی مورد توجه قرار گیرد بلکه، باید با برنامه‌های سایر بخشهای اقتصادی نظیر صنعت و خدمات نیز متناسب باشد؛ ولی متأسفانه حجم فعالیتهای پیش‌بینی شده برای زیربخش منابع طبیعی به هیچ وجه کافی نیست.

۲-۲- مهار کردن تخریب منابع طبیعی، احیا و اصلاح منابع تخریب شده، حفاظت و بهره‌برداری مجاز از منابع اصلاح شده، متناسب با نیاز برنامه‌ی توسعه‌ی دوم، به هیچ وجه با اعتبارات جاری و عمرانی پیش‌بینی شده قابل تحقق نیست، علاوه بر اعتبارات مذکور باید نسبت به تأمین منابع مستمر مالی نیز اقدام کرد. نظر به این که توسعه‌ی پایدار، منوط به داشتن منابع طبیعی و محیط زیست سالم است، لذا به جا خواهد

بود که بخش مختصری از هزینه‌های عملیاتی پروژه‌ها و همچنین درآمدهای دیگر مؤسسات، برای این برنامه‌ی زیربنایی اختصاص یابد.

۲-۳- نیروی انسانی جوان و آموزش دیده برای اجرای برنامه‌ی متنوع منابع طبیعی، مورد نیاز است. استفاده از خدمات دانشجویان، دانش‌آموزان، فرهنگیان و نیروهای ارتش و سپاه می‌تواند فرهنگ عمومی را تقویت کرده، اجرای گسترده‌ی برنامه‌های منابع طبیعی را مقدور سازد و روش مشاوره و پیمانکاری به طور کامل جایگزین مطالعه و اجرا توسط دستگاههای اجرایی شود.

۲-۴- تولید گوشت قرمز، با توجه به ضرورتهای قرق مراتع (گوسفند و بز) و خروج دام از جنگلها (گاو) تنظیم شده و گاو‌داریها کوچک نیمه صنعتی، برای تأمین پروتئین حیوانی احداث شود و روشهای دامداری بسته و نیمه باز، متکی به علوفه‌ی زراعی به سمت تلفیق زراعت و دامپروری توسعه یابد.

۲-۵- تحول در نظام دامداری و دامپروری کشور، لازمه‌ی تعادل دام و مرتع است و جایگزینی گاوهای اصیل، دو رگه و بومی پر محصول، به جای گاوهای کم بازده‌ی فعلی، اصلاح و به‌گزینی نژادهای پرتولید گوسفند و بز به جای دامهای کم تولید کنونی، استفاده از روشهای دامداری پیشرفته برای افزایش میزان بهره‌وری از دامهای کشور و افزایش شیر و گوشت سرانه‌ی دام‌دستی، افزایش زودزایی،

واگذاری این گونه جنگلها تکرار نشود.
۳-۶- اراضی بایر، موات و نوآباد با شرایط و ضوابطی به بهره‌برداران واگذار شود که از استفاده‌ی بهینه و مطابق برنامه‌ی دولت اطمینان لازم حاصل شود.

۳-۷- نظامهای بهره‌برداری مطلوب هر منطقه و یا نوسازی و بهسازی نظامهای بهره‌برداری موجود در اراضی مزروعی، مرتعی و جنگلها به طور پیوسته و مرتبط بایکدیگر مورد توجه لازم قرار گیرد.

۳-۸- مکانیزم مناسبی برای جلوگیری از تبدیل اراضی مزروعی به مصارف غیرکشاورزی اتخاذ گردد.

۳-۹- فعالیتهای کشاورزی (مزروعی، باغی، مرتعداری، جنگلداری، دام، طیور، آبیان، زنبورعسل، کرم ابریشم، و...) به عنوان حرفه‌های کشاورزی منظور شده و تدریجاً به هر بهره‌بردار، پروانه‌ی کسب با نوع اشتغال داده شود. در این صورت:

- آمار و مشخصات کامل کامپیوتری بهره‌برداران تهیه می شود.

- برنامه ریزی دقیقتری براساس اطلاعات صحیح انجام می‌گیرد.

- نظارت بر اجرای برنامه‌ها با سهولت لازم پیگیری می شود.

- از نقل و انتقال، تبدیل و تقسیم اراضی و مسائلی نظیر آن تا حد زیادی باید کاست زیرا، بهره‌بردار فقط در قبال پروانه‌ی کسب می‌تواند از امتیازات تشویقی دولت برخوردار شود و حتی اعمال مکانیزمهای

دوبارزایی و دو قلو زایی در گوسفند و بز در این رابطه باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

۳- برنامه‌ی سیاست ارضی به طور قاطع و نهایی تدوین شود و به صورت مرحله‌ای به اجرا در آید. در این برنامه، نکات زیر مورد توجه قرار خواهد گرفت:

۳-۱- واگذاری قطعی اراضی مزروعی به گونه‌ای انجام شود که نه تنها از کوچکتر شدن اراضی جلوگیری شود بلکه، موجبات تجمع اراضی پراکنده‌ی هر بهره‌بردار نیز فراهم گردد.

۳-۲- با اتخاذ تدابیر تشویقی، جهت‌گیری ویژه‌ای برای تغییر در مقیاس واحدهای بهره‌برداری موجود و دستیابی به مقیاس بهینه‌ی هر منطقه به عمل آید.

۳-۳- تبدیل وضعیت ثبتي اراضی مزروعی از حالت مشاعی به مفروزی، به گونه‌ای صورت گیرد که مانعی برای تشکلهای بعدی بهره‌برداران و همچنین اصلاح و نوسازی مزارع فراهم نشود.

۳-۴- واگذاری حق بهره‌برداری مشروط از مراتع به بهره‌برداران، با مطالعات دقیقتری انجام شود، به گونه‌ای که امکان نظارت و هدایت کامل دستگاه اجرایی میسرپذیر باشد و به سرنوشت آن دسته از اراضی مزروعی دچار نشود که دولت هیچ‌گونه مدیریت برنامه‌ای را نمی‌تواند به روی آنان اعمال کند.

۳-۵- جنگلهای مخروبه به گونه‌ای مورد عمران قرار گیرد که تجارب تلخ

تنبیهی نیز قابل پیش‌بینی خواهد بود.

۱۰-۳- استراتژی مصوب برنامه‌ی اول چنانچه در آن برنامه نیز قید شده و حکم قانون را دارد، طی برنامه‌ی دوم نیز استمرار یابد. «استراتژی بلند مدت بخش کشاورزی عبارت از تبدیل کشاورزی سنتی به کشاورزی نوین و سودآور است تا امکان بهره‌برداری بهینه از عوامل تولید در بخش کشاورزی فراهم شود.» با توجه به وضع موجود، اجرای استراتژی فوق که مستلزم تغییرات بنیادی در بخش است از افق زمانی برنامه‌ی پنجساله خارج است، بنابراین در برنامه‌های پنجساله‌ی اول و دوم، فقط زمینه‌های لازم برای این مهم فراهم خواهد شد. خطوط اصلی استراتژی بخش عبارتند از:

- تشویق و کمک به کشاورزان در واحدهای تعاونی تولید کشاورزی تا با حفظ مالکیت فردی اعضای تعاونی و زراعت جمعی و نیز با اجرای یک برنامه‌ی کشت واحدهای کشاورزی مشاع سودآور به وجود آورند.
- تجدید نظر در مدیریت عالی بخش و ایجاد سازماندهی اجرایی عملیات مناسب برای بخش،
- تشویق و حمایت از ایجاد واحدهای کشاورزی نوین به وسیله بخش خصوصی،
- اصلاح مدیریت واحدهای بزرگ کشاورزی تحت مدیریت دولتی و سودآور کردن این واحدها،
- ۴- در بهره‌برداری از اراضی مزروعی، نکات مهم و اساسی زیر مورد توجه و عنایت قرار گیرد:

۱-۴- اراضی دیم کشور که بالغ بر ۱۰

میلیون هکتار است باید به عنوان توان قابل ملاحظه‌ی مزروعی تلقی شده و افزایش عملکرد در هکتار، اجرای تناوب غلات، حبوبات، علوفه کاری در اراضی شیب‌دار با بارشهای کافی، کشت دانه‌های روغنی (سویا، آفتابگردان) را در دیمزارهای مرطوب به عنوان پروژه‌های زودبازده در اولویت قرار داد، زیرا با انتقال دانش موجود در این زمینه و با اجرای پروژه‌های همگانی، به سرعت می‌توان به اهداف این پروژه‌ها نائل آمد. دستیابی به خودکفایی در تولید غلات و حبوبات با اجرای پروژه‌های مربوط به دیمزارها کاملاً مقدور و در دسترس است. در حالی که میزان سرمایه‌گذاری برای اجرای این پروژه‌ها - که ماهیت آموزشی و ترویجی توأم با مکانیزمهای تشویقی خواهد داشت - به هیچ وجه قابل مقایسه با سرمایه‌گذاریهای زیربنایی در زراعت آبی نیست.

۲-۴- احداث شبکه‌های آبیاری، جمع‌آوری و زهکشی کامل و همزمان با اجرای پروژه‌های تأمین آب (سدهای بزرگ، سدهای کوتاه، پمپاژها، انحراف آب) مورد تأکید قانونی قرار گیرد. مشکلات و محدودیتهای عدیده‌ای که هم اکنون در بیشتر دشتهای کشور بروز کرده است، تجربه‌ی بسیار تلخی است که در چند دهه‌ی اخیر گریبانگیرمان شده و زیانهای هنگفتی را به بار آورده است که جبران آنها منوط به سرمایه‌گذاریهای کلان و استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر است و نیاز به زمان بیشتری دارد. این سرنوشت شوم نباید

و یکپارچه صورت نگرفته و اهداف کمی طرحهای عظیم نه تنها تحقق نیافته است بلکه، باعث مشکلات و تنگناهایی نیز شده که اینک گریبان بخش کشاورزی را گرفته است.

در حال حاضر مدیریت خاک با وزارت کشاورزی است در حالی که مدیریت آب داخل مزرعه با وزارت کشاورزی و مدیریت انتقال و توزیع، با وزارت نیرو می باشد. از این رو فعالیتهای دو دستگاه یاد شده فارغ و جدا از هم صورت می گیرد که هم ارتباط منطقی آب با خاک برقرار نمی شود و هم میزان عملیات هریک از آنها متفاوت و غیر مرتبط می باشد. ایجاد مدیریت واحد آب و خاک از مرحله تولید به بعد از مهمترین مواردی است که در برنامه ی دوم باید مورد توجه شایسته قرار گیرد، در غیر این صورت عملیات زیربنایی، سرنوشتی بهتر از برنامه ی اول نخواهد داشت.

۵- اجرای برنامه ی تعدیل اقتصادی در بخش کشاورزی به گونه ای انجام گیرد که موارد زیر در نظر گرفته شود:

۱-۵- سیاستهای حمایتی دولت از بخش کشاورزی در تعیین قیمت های تضمینی و تثبیتی همه ی محصولات زراعی و دامی به صورت مرتبط به هم اعمال شود، در این صورت این امر باعث خواهد شد که نسبت میان هزینه و درآمد واقعی هر یک از محصولات زراعی و دامی و سود به دست آمده در هر هکتار و یا در هر واحد دامی،

در برنامه های آتی جمهوری اسلامی ایران تکرار شود.

۳-۴- عملیات آبخیزداری در بالا دست مخازن سدها، جزیی از برنامه ی تأمین آب تلقی شده و همگام با اجرای پروژه های احداث سدها، مورد اجرا گذاشته شود.

۴-۴- افزایش موزون راندمان تمامی محصولات کشاورزی در اراضی فاریاب، منوط به اجرای پروژه های زیربنایی نظیر یکپارچه سازی اراضی مزروعی، تسطیح، ایجاد جاده های بین مزارع، احداث شبکه های آبیاری و زهکشی، ایجاد تأسیسات و ساختمانهای لازم و استفاده از روشهای تحت فشار آبیاری (بارانی و قطره ای) است. افزایش عملکرد از طریق خدمات ترویجی و آموزشی گرچه مفید بوده ولی سقف محدودی دارد. چنانچه به این مهم در حد نیاز توجهی نشود، دستیابی به اهداف کمی تولید در برنامه ی دوم، بامشکل مواجه خواهد شد.

۵-۴- آب و خاک در بخش کشاورزی پیوندی طبیعی و ناگسستنی دارند. تجزیه ی مصنوعی این روابط و تفکیک وظایف مدیریتی این زیربخش بین دستگاههای جداگانه دولتی، مسأله آفرین و مشکل زا بوده است. تجربه های موجود به خوبی نشان می دهد در دشتهایی که با سرمایه گذاری کلان نسبت به تأمین آب اقدام شده است، عملیات اجرایی شبکه های آبیاری و زهکشی، تجهیز و نوسازی توأمان

منطقی باشد تا موجب جایگزینی غیر متفاوت برخی از محصولات به جای فرآورده‌های دیگر نشود. همچنین تولیدات استراتژیک مطابق اهداف کمی برنامه به دست آید و جای خود را به محصولات تجاری ندهد.

۲-۵- در تعیین قیمت‌های تضمینی و تثبیتی محصولات زراعی و دامی توجه کافی به عمل آید تا واردات مواد غذایی از کشورهای که هنوز هم سوبسید قابل ملاحظه‌ای را برای صادرات خود قائل هستند، موجب زیان تولیدکنندگان داخلی نگردد (نظیر واردات مرغ از کشور فرانسه).

۳-۵- تولیدکنندگان دور دستی که مجبور به تأمین نیازهای غذایی هستند، از سوبسیدهای دولتی بهره‌مند نمی‌باشند، به طوری که این رقم در مورد گندم مصرفی کشاورزان، رقمی در حدود ۱۰ هزار میلیارد ریال می‌شود و این در حالی است که این قشر برای دریافت سوبسید دولتی اولویت بیشتری دارند. برای جلوگیری از ادامه‌ی چنین اجحاف فاحش و غیرعادلانه‌ای، سوبسید نقدی نان، راه‌حل مناسبی می‌باشد.

۴-۵- برای جذب سرمایه‌های بخش خصوصی در امر کشاورزی و جلب سرمایه‌گذاری مورد نیاز بخش کشاورزی در ایجاد مزارع مکانیزه، باغهای وسیع در اراضی شیبدار و با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته، دامداریهای صنعتی و صنایع تبدیلی مکانیزه‌های مؤثری به کار گرفته شود.

۵-۵- واحدهای کشت و صنعت، مراکز تولیدی و صنایع تبدیلی وابسته به دولت

موظف شوند که در طول برنامه‌ی دوم، نسبت به اصلاح ساختارها اقدام کرده و با توجه به معیارهای فنی و اقتصادی موجود و با در نظر گرفتن این واقعیت که استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته باید متضمن منافع بیشتری نیز باشد، به سوددهی قابل قبولی دست یابند تا در شرایط مطلوبی به بخش خصوصی واگذار شوند.

۶-۵- وجود بیش از ۲ میلیون نفر بیکار در جامعه‌ی شهری و ۱ میلیون نفر بیکار در جامعه‌ی روستایی حکایت از نیاز شدید به ایجاد مشاغل مولد جدید دارد و با توجه به این واقعیت که در شرایط کنونی بیش از ۳۰ درصد محصولات تولیدی بخش کشاورزی به علت فقدان صنایع تبدیلی، تکمیلی و نگهداری و شبکه حمل و نقل مناسب از بین می‌رود و هر ساله کشور از این رهگذر دچار زیانهای بسیار سنگینی می‌شود، ضرورت توجه به استقرار این صنایع در قطبهای تولید محصولات مختلف با فراهم کردن امکانات و ایجاد انگیزه‌های لازم وجود دارد.

۶- برای تنظیم بازار محصولات کشاورزی و ایجاد تعادل قیمت بین تولید کننده و مصرف کننده، راه‌حلهای جدی و مستمر اندیشیده شود و به نکات زیر عنایت گردد:

۱-۶- با وجود سپری شدن بیش از سه دهه از حضور شرکتهای تعاونی روستایی در عرصه‌ی بخش کشاورزی، هنوز فرهنگ تعاونی در جامعه‌ی روستایی گسترش نیافته و شرکتهای تعاونی روستایی موجود همچنان متکی به حمایت دائم دولت (سازمان مرکزی تعاون روستایی) هستند.

بررسی عمومی شرکتهای تعاونی روستاییان نشان می دهد که:

- هر شرکت تعاونی روستایی به طور متوسط ۱۸/۶ روستا را تحت پوشش دارد.

- هر شرکت تعاونی روستایی به طور متوسط ۱۴۰۷ نفر عضو دارد.

- هر شرکت تعاونی روستایی به طور متوسط ۲۷ میلیون ریال سرمایه دارد.

- متوسط سرمایه‌ی هر عضو شرکت تعاونی روستایی ۲۰ هزار ریال است.

- متوسط وام دریافتی هر عضو ۱۵۰ هزار ریال است.

وسعت قلمرو شرکتهای تعاونی روستایی و کثرت اعضای آنها، بیانگر این واقعیت است که این نهادها به وسیله‌ی دستگاه دولتی اداره می شوند، زیرا به هیچ وجه تفاهم و تعاون بین اهالی ۱۸ روستا مقدور نبوده و عملی هم نیست. کم بودن میزان سرمایه‌ی هر عضو نیز نشان می دهد که اعضا توجهی به حضور در شرکت تعاونی روستایی ندارند. میزان وام پرداختی به هر عضو نیز عمدتاً برای مصارف معیشتی مصروف می شود بنابراین چنانچه راه حل منطقی برای خودگردانی واقعی شرکتهای تعاونی روستایی اتخاذ شود، گامی بزرگ در دوران آزادسازی بخش کشاورزی برداشته خواهد شد.

۲-۶- تنظیم بازار محصولات

کشاورزی تاکنون به هیچ وجه به صورت جدی و قاطع مورد بررسی و اقدام قرار

نگرفته است. گرچه این کار در ابتدای امر بسیار مشکل و پیچیده به نظر می رسد، ولی مصالح مشترک تولیدکنندگان و مصرف کنندگان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، ایجاب می کند که به این امر مهم توجه ویژه‌ای شود.

گرچه یکی از وظایف اصلی و بسیار مهم اتحادیه‌های تعاونی روستایی، حل این معضل است، ولی به جهت خودجوش نبودن و اتکای مطلق به دولت، هرگز این وظیفه را به عهده نگرفته‌اند. بسیار بجا و ضروری است که در طول برنامه‌ی دوم، این اقدام اساسی مورد توجه و عنایت قرار گیرد و هم زمان با اجرای برنامه‌های جدید اقتصادی، موجباتی فراهم نشود که باعث درآمدهای انباشته شده برای گروهی خاص گردد، بلکه مصالح عمومی و اجتماعی نیز مد نظر قرار گیرد که این امر در تقویت و توسعه‌ی کشاورزی نقش اساسی خواهد داشت. هر ساله بیش از ۲۰ میلیون تن سبزی و میوه توسط بهره‌برداران بخش کشاورزی تولید می شود که قیمت این محصولات در بازارهای مصرف، اختلاف بسیار فاحشی با قیمتی که از تولیدکننده خریداری می شود دارد. قیمتی که به تولیدکننده پرداخت می شود به سختی پاسخگوی هزینه‌های تولید وی است، اما قیمتی که از مصرف کننده مطالبه می شود، برای وی کمرشکن و بسیار گزاف خواهد بود، لذا ضروری است وزارت تعاون و شهرداریهای سراسر کشور

منظور باید:

۷-۱- وجود انگیزه‌های لازم و کافی برای افراد متخصص موجود شاغل در دستگاه‌های اجرایی و جذب نیروهای فنی و متخصص جدید، یکی از مهمترین عوامل موفقیت در نیل به توسعه‌ی بخش کشاورزی مشتمل بر افزایش تولید محصولات کشاورزی و افزایش درآمد بهره‌برداران در این بخش می‌باشد که در حال حاضر چنین انگیزه‌ای برای کارکنان دستگاه‌های اجرایی شاغل در بخش، به ویژه کارشناسان فنی و متخصص با توجه به سختی کار، شرایط زیست - محیطی و دور بودن از امکانات بدیهی و اولیه زندگی وجود نداشته و دریافتی این کارکنان در مقایسه با سایر دستگاه‌های اجرایی کشور، رقم بسیار ناچیزی است. برای نمونه دریافتی کارکنان وزارت صنایع، وزارت نفت و سیستم بانکی در شرایط کاری بسیار مناسب‌تر و با امکانات بدیهی و اولیه فراوان، چندین برابر کارکنان بخش کشاورزی است و به جاست که برای رفع این تبعیض نابجا- که مخالف منافع ملی نیز می‌باشد- در برنامه‌ی دوم با تهیه و تصویب یک قانون اداری و استخدامی خاص، حداقل در سطح پرداخت کارکنان وزارت نفت، برای همیشه به این شرایط نابرابر پایان بخشیده و در آن قانون، مزایای قابل توجهی برای کارکنان فنی و متخصص- که در مناطق روستایی به خدمت می‌پردازند و در آنجا نیز مستقر می‌باشند - در نظر گرفته شود.

۷-۲- سازماندهی نظام اداری بخش به

بهمکاری سازمان تعاون روستایی و دیگر تشکلهای بخش کشاورزی به عرضی مستقیم محصولات تولیدی بخش به مصرف کننده اقدام کنند و در این روند، اگر تنها به طور متوسط ۱۰۰ ریال در هر کیلو گرم به سود تولیدکننده و چند برابر این مبلغ، به سود مصرف کننده افزوده شود، این میزان برای تولید کننده بالغ بر ۲۰۰ میلیارد تومان در هر سال خواهد شد. این میزان بیش از کل اعتبارات عمرانی و جاری و سوبسیدهایی است که در حال حاضر به بخش پرداخته می‌شود. در حال حاضر چند برابر این درآمدها در اختیار قشر محدودی قرار می‌گیرد که هیچگونه همکاری و همیاری در سازندگی کشور ندارند.

۷- سازماندهی نظام اداری در بخش خدمات کشاورزی در حال حاضر به گونه‌ای است که موجبات ناهماهنگی فراوانی را در انجام وظایف محوله در هریک از وزارتخانه‌های کشاورزی، جهادسازندگی و نیرو به وجود آورده است و این ناهماهنگی منافع ملی را به خطر انداخته و کاهش میزان بهره‌وری از عوامل و منابع تولید بخش و بعضاً تخریب و انهدام این منابع را به دنبال داشته است.

بدیهی است، توسعه‌ی بخش کشاورزی در مرتبه‌ی نخست نیاز به یک سازمان کاردان دارد تا بتواند با برنامه‌ریزی و هماهنگی فعالیتها در کلیه‌ی زیربخشهای کشاورزی و هماهنگ کردن فعالیتهای بخش کشاورزی با سایر بخشهای اقتصادی و بالعکس به این مهم نایل آید. برای این

مناطق خشک و نیمه خشکی تشکیل می‌دهد که دارای کمبود شدید منابع آب هستند و بیش از ۸۵ درصد نیروی مورد نیاز برای تولید محصولات کشاورزی، با استفاده از نیروی ماشین‌آلات بویژه در ۱۸۰ هزار هکتار با ۷۵۰۰ دستگاه کمباین تأمین می‌شود، سطح فرهنگ تخصصی و علمی بهره‌برداران کشاورزی به لحاظ بی‌سوادی بیش از ۷۰ درصد آنها و بالا بودن میانگین سنی آنان در استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و فنی تولید محصولات کشاورزی، در حد نازلی قرار دارد.

۹- لازم است اندازه‌ی مزارع متناسب با حداکثر استفاده از منابع آب و خاک، نیروی محرکه‌ی ماشین‌آلات کشاورزی و استفاده از نیروهای فنی و متخصص کشاورزی به اندازه‌ی مطلوب تغییر یابد. در شرایط فعلی بیش از ۸۳ درصد بهره‌برداران دارای اراضی مرزوعی کمتر از ۱۰ هکتار با میانگین ۲/۶ هکتار اراضی آبی و دیم آنها حداقل در ۴ تا ۵ قطعه زمین کوچک و پراکنده می‌باشند که به کشت ۴ تا ۵ نوع محصول آبی و ۲ تا ۳ نوع محصول دیم اختصاص می‌یابد و در این شرایط راندمان آبیاری ۳۱ درصد، راندمان استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی با خوشبینی ۵۰ درصد و میزان استفاده از نیروی انسانی متخصص بسیار ناچیز است.

به موجب سرشماری سال ۱۳۶۵ نفوس و مسکن کل کشور از بیش از ۵۰۰ هزار نفر نیروی انسانی دارای مدرک تحصیلی

گونه‌ای صورت گیرد که تداخل و توازی امور، توسط دستگاههای اجرایی به حداقل ممکن کاهش بیابد و هر یک از آنها قادر به انجام وظایف محوله شوند، از لوٹ شدن وظایف پرهیز شود تا شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت‌های محوله توسط دستگاههای ذی ربط امکان پذیر نباشد؛ لذا پیشنهاد می‌شود تا امور مربوط به زیربخشهای زراعت و باغبانی، دام و طیور و آب کشاورزی حداقل در یک دستگاه اجرایی متمرکز شده و امور مربوط به منابع طبیعی و شیلات و آبزیان نیز در یک دستگاه اجرایی دیگر تمرکز یابد.

۸- تحول در نظام بهره‌برداری بخش کشاورزی، به ویژه بهره‌برداری از اراضی کشاورزی، جایگاه ویژه‌ای را در نیل به توسعه‌ی این بخش در کشور دارد. در حال حاضر کوچک بودن واحدهای بهره‌برداری کشاورزی و تعدد قطعات اراضی در هر یک از واحدهای بهره‌برداری به گونه‌ای است که موجب کاهش بهره‌وری عوامل و منابع تولید شده است. در این شرایط اتلاف منابع آب و خاک، ماشین‌آلات و نیروی انسانی از مهمترین زیانهای این وضعیت می‌باشد. براساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۶۷ کل کشور، در حال حاضر تنها یک درصد از بهره‌برداران دارای اراضی کشاورزی بیش از ۵۰ هکتار بوده‌اند که این افراد ۱۹ درصد اراضی را در اختیار دارند. در حال حاضر ۸۰ درصد کشور را

دانشگاهی در کلیه‌ی بخشهای اقتصادی، تنها ۵۲۰۰ نفر دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی، در بخش کشاورزی شاغل بوده‌اند که از این عده تنها ۱۱۰۶ نفر دارای مدرک تحصیلی عالی در رشته‌ی کشاورزی بوده و بقیه در سایر رشته‌ها دارای مدرک عالی بوده‌اند. در صورتی که افراد شاغل دارای مدرک تحصیلی کشاورزی در سال ۱۳۶۵ برابر ۱۸,۷۹۵ نفر بوده‌اند. با نگاهی خوشبینانه، در حال حاضر نیز حداکثر ۲۰ درصد از افراد دارای مدرک تحصیلی - کشاورزی یعنی ۸۰۰۰ نفر از ۴۰۰۰۰ نفر فارغ‌التحصیل رشته‌های کشاورزی در بخش کشاورزی - شاغل بوده و بقیه در سایر بخشهای اقتصادی به کار مشغولند که اگر به سرمایه‌گذاری عظیمی که برای تربیت این نیروها در دانشگاههای کشور می‌شود توجه کنیم، پی می‌بریم که چه اتلاف منابع عظیمی در این رابطه صورت گرفته است. بی‌شک نیل به تحول در بخش کشاورزی نیاز شدید به تزریق فکر و اندیشه علمی داشته و سرمایه‌گذاری برای تربیت این نیروها با همین توجیه صورت گرفته است.

اما با این شیوه‌های رایج بهره‌برداری چگونه می‌توان این خیل عظیم دانش و تخصص را به جریان تولید در بخش کشاورزی پیوند داد و بدون فراهم کردن چنین شرایطی، توجیه سرمایه‌گذاری که هر ساله بیش از چندین هزار نفر می‌باشند چیست؟ بهره‌برداران کوچک کمتر از ۵۰ هکتار قادر به استخدام و به کارگیری نیروی انسانی متخصص نیستند و دستگاههای

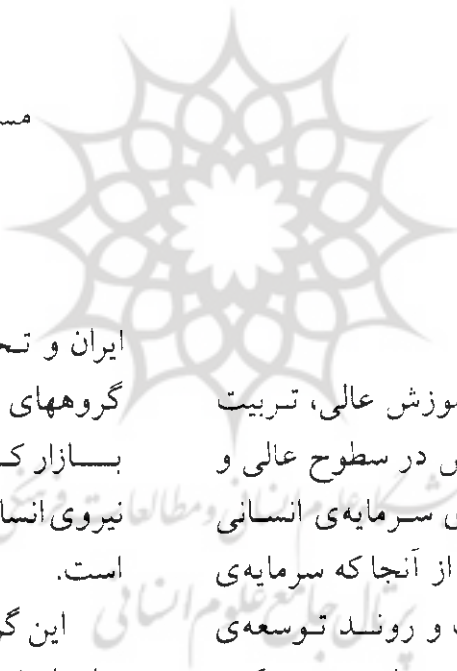
اجرای کشور نیز حتی با فراهم شدن انگیزه‌های کافی قادر به جذب این تعداد کثیر و روزافزون نخواهند بود، بنابراین تنها راه چاره، ایجاد شکل بین واحدهای کوچک فعلی و ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی برای استفاده‌ی حداکثر از منابع آب و خاک، ماشین آلات و فراهم شدن امکان به کارگیری نیروهای انسانی متخصص در رشته‌های مختلف کشاورزی در این واحدها هست که باید با ارائه‌ی حمایت‌های جدی مادی و معنوی توسط دولت صورت گیرد که در این رابطه تاکنون تعاونیهای تولید روستایی که با حفظ مالکیت فردی زارعین عضو ایجاد شده‌اند، شرایط مناسبی را برای نیل به این هدف داشته‌اند. تأکید بر استمرار استراتژی برنامه‌ی اول بخش کشاورزی نیز با توجه به همین دیدگاه ارائه شده است.

۱۰- توسعه‌ی تحقیقات بنیادی و کاربردی در زیربخشهای زراعت و باغبانی، دام و طیور، شیلات و آبزیان، جنگل و مرتع و آب و خاک با ایجاد انگیزه‌های مادی و معنوی لازم برای حفظ محققان و پژوهشگران موجود و جذب افراد محقق مورد نیاز و تأمین سرمایه‌گذاریهای لازم برای ایجاد مراکز، تأسیسات و تجهیزات تحقیقاتی مورد نیاز و ارتقای سطح دانش و تخصص محققین و ایجاد ارتباط تنگاتنگ واحدهای تحقیقاتی با واحدهای آموزشی و ترویجی.

■ آموزش عالی؛ یک نمای درشت

کار: گروه تحقیق

مسئول گروه: دکتر وجیهه نفیسی



مقدمه

نقش اصلی نظام آموزش عالی، تربیت نیروی انسانی متخصص در سطوح عالی و در واقع تأمین کننده سرمایه‌ی انسانی مورد نیاز کشور است. از آنجا که سرمایه‌ی انسانی، خصوصیت و رونق توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی کشور را تعیین می‌کند؛ از این رو بها دادن به آن از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنا به دلایل فوق گسترش آموزش عالی در ایران به لحاظ کمی و کیفی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. توسعه‌ی کمی و کیفی آموزش عالی ایران در سالهای آینده، بستگی کامل به گسترش مناسب آموزش عالی و بهبود ساختار آن دارد. دگرگونی ساختار آموزش عالی در

ایران و تحول آن به سوی تعادل بیشتر گروههای آموزشی، در رابطه با نیازهای بازار کار و رفع نیازهای اساسی نیروی انسانی متخصص کشور، ضروری است.

این گزارش با هدف بررسی چگونگی ساختار فعلی آموزش عالی کشور از نظر گروههای آموزش و سطوح تحصیلی، در چهار فصل تهیه شده است. در فصلهای اول و دوم، به ترتیب ساختار آموزش عالی دولتی و غیردولتی و در فصل سوم کل ساختار آموزش عالی کشور (مجموع بخشهای دولتی و غیردولتی) بررسی شده است و فصل چهارم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد.